

#### من مثل گاندی هستم، نه چه‌گوارا

■ **گاردین** **احسین عیدی** زاده: آذونیس، بزرگ‌ترین شاعر زنده دنیای عرب است. پس از عبور از راهرویی در خانه‌اش در پاریس در نزدیکی شانژ‌ل‌یزه دور میزی می‌نشینیم. اتاق او را تاجری اهل سوریه در اختیارش گذاشته که ناشر چندرتین کار اوست: کتاب خاطرات



عربی که مولفش آذونیس است. او کتابچه‌ای قطور جلو من گذاشت و گفت این فهرست افرادی است که در نوشتن این کار با او همکاری می‌کنند؛ افرادی از شرق و غرب که بسیاری از آنها جای نوه آذونیس هستند. این شاعر که به‌تازگی ۸۲ ساله شده گفت: «ما به استعدادهای جدید و ایده‌های جدید نیاز داریم.»

آذونیس شاعر، منتقدو مقاله‌نویس متولدسوریه است و حالا ۷۰ سالگی می‌شود که شعر می‌سراید. او در نیمه دوم قرن بیستم یک انقلاب مدرنیستی به راه انداخت که تأثیری عمیق در دنیای شعر عرب گذاشت، از این نظر آذونیس را با تی. اس. الیوت مقایسه کرده‌اند.

او در ۱۷ سالگی لقب آذونیس، یکی از خدایان یونان باستان را بر خود نهاده؛ این لقب باستانی براه هم نیست. آذونیس اطلاعات دقیقی از ادبیات پیش از اسلام تا به این سو دارد. از زمان مرگ محمود درویش، شاعر بزرگ فلسطینی در سال ۲۰۰۸ دیگر شکی نیست که آذونیس بزرگ‌ترین شاعر و چهره ادبی دنیای عرب است.

این شاعر سال ۱۹۸۵ به پاریس نقل مکان کرد و در سال ۱۹۹۷ نشان لیاقث هنر و ادبیات این کشور را دریافت کرد. سال پیش نیز او به‌عنوان اولین شاعر عرب‌زبان برنده جایزه گوته آلمان شد و پاپیز هر سال از او به‌عنوان یکی از بخت‌های اصلی جایزه نوبل ادبیات نام می‌برند (تنها برنده عرب‌زبان نوبل ادبیات، نجیب محفوظ بوده که سال ۱۹۸۸ به این جایزه رسید).

آذونیس رقابت نوبل سال ۲۰۱۱ را به توماس ترانسترومر سوئدی واگذار کرد. اما مانند هر انسان بزرگ دیگری در توره‌های ادبی‌اش در کشورهای عربی، شعرهایی از ترانسترومر را برای علاقه‌مندان خواند و این شاعر سوئدی را به آنها معرفی کرد. سال گذشته دنیای عرب دستخوش تغییرات سیاسی متعددی بود، آذونیس در این مورد گفت: «شعرهای کوچکی می‌نوشتم تا شادی و لذت خودم از این اتفاقات را نشان دهم. این جوانان عرب هستند که بهار را رقم زدند و این برای اولین‌بار است که عرب‌ها از غریبه‌ها تقلید نکردند. این خارق‌العاده است. اما متأسفانه این تاجران هستند که ثمره بهار را می‌چینند.»این شاعر ادامه داد: «گرایشی در میان شاعران و نقاشان عرب وجود دارد که از نظر سیاسی فعال باشند. چیزهای زیادی برای مبارزه هست؛ حقوق‌یشر و مظلومان فلسطینی، مبارزه با استعمار و تفکر بسته بنیادگرایان. من با این‌گونه فعالیت‌ها مخالف نی‌دارم اما من چنین آدمی نیستم. آدم خلاق همیشه باید با انقلابی‌ها باشد اما نباید مثل انقلابی‌ها باشد. نباید مثل آنها سخن بگوید یا اینکه در محیط سیاسی مشایهی با آنها کار کند. من مخالف خشونت هستم، مثل گاندی و نه چه‌گوارا.»

وی.اس.نابیل، رمان‌نویس برنده نوبل، آذونیس را «بنیاد زمانه» توصیف کرده و این درحالی است که این شاعر را در غرب با حرف‌هایش درمورد نابودی فرهنگ عرب و «تفکر عرب» می‌شناسند. اما خالد متاوا، شاعر عرب-آمریکایی که مترجم آثار آذونیس به زبان انگلیسی است کار این شاعر را «هتجارشکنی» خوانده و گفته است: «او در برابر ریشه‌های عمیق تعصب در تفکر عرب قیام کرده است، اما با این حال در آتارشن فرهنگ غرب را دوباره احیا می‌کند و گرامی می‌دارد.»به گفته خودش: «تا ۱۳ سالگی نه متأسین دیده بودم، نه می‌دانستم برق چیست و نه تلفن دیده بودم. همیشه از خودم می‌پرسم که چطور این آدم امروز شده، به معجزه می‌ماند.»و ادامه داد: «نسان با خلق کردن آشنایی هبوت خود را خلق می‌کند.» او که در اشعارش تحت‌تأثیر عرفان و سوررئالیسم است، اولی را در شعر خود موثرتر خواند و افزود: «چراکه عرفان انقلابی‌تر است، دیگری من است و من دیگری هستم. اگر بخواهم به سمت خودم حرکت کنم باید از دیگری بگذرم.»

آذونیس در ادامه با این ادعا که دنیای عرب چندپاره است، موافق نیست اما دنیای غرب دچار تکرر است، گفت: «چندین غرب داریم، غرب آرتور رمبو، والت ویتمن و الیوت و غرب بوش و سارکوزی و جیمز کامرون. تمدن چیست؟ خلق کردن چیزهای نو، مثل نقاشی کردن است. وقتی مردم دیگر خلق نکنند، می‌شوند مصرف‌کننده دیگران. از این نظر دنیای عرب در حال سقوط است اما مردمان عرب نه، آنها خلاق هستند.»شاعر بزرگ سوریه در پایان گفت: «شعر نمی‌تواند جامعه را تغییر دهد مگر اینکه ساختار جامعه یعنی خانواده، مدرسه و سیاست را تغییر دهد، این کار، کار هنر نیست. اما هنر می‌تواند رابطه اشیا و کلمات را تغییر دهد و تصویری جدید از دنیا خلق کند. نظریه‌پردازی در مورد شعر مثل نظریه دادن در مورد عشق است. بعضی چیزها را نمی‌شود، توضیح داد. دنیا برای درک شدن آفریده نشده بلکه برای تفکر و پرسش خلق شده است.»



هادی حیدری

تصور جان‌بخشی حروف فارسی روی لباس‌های مردم کوچه و بازار، شاید از گذشته‌ها وجود داشت اما با طراحی‌های برزنده طراحی جوان در سال‌های نه چندان دور، حال و هوایی تازه یافت و نشانه‌ای شد برای متفاوت بودن پوشش آدم‌ها از یکدیگر. هر کسی که می‌خواست تفاوتی میان پوشش خود با دیگران ایجاد کند، لباسی از همین جنس به تن می‌کرد.

طرح‌های نیما بهنود، حالا دیگر از نام او نیز مشهورتر شده‌اند. اما این بار، نیما نه به دلیل طراحی‌های مشهورش روی پیراهن، بلکه به بهانه نمایشگاه آثار نقاشی در «گالری ماه» به سراغ دوستداران آثارش آمده است. نمایشگاه آثار او هر

چند روز به غیبت طراح‌شان در تهران برگزار شد، اما کنجکاوی آدم را

برای دیدن‌شان برمی‌انگیخت؛ طرح‌هایی که طراح‌ش از آنها به

عنوان رازی نام می‌برد که ۱۰ سال همراه او بوده است؛ رازی که در

این سال‌ها در استودیوی کوچکی در منطقه صنعتی بروکلین

نیویورک در نهایت آزادی و با رنگ و نقش روی کاغذ و بوم

جانبافته است. نقاشی‌های نیما با سبیل‌ها و نشانه‌هایی شکل

#### به بهانه نمایشگاه نقاشی‌های نیما بهنود در گالری «ماه»

## قیام خط‌ها



دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی

به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل

گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل

گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل

گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل

گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل

گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل

گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل

گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل

گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

گرفته‌اند که نوعی حس نوستالژی به مخاطبانش منتقل می‌کند؛

آنجا که بخشی از یک آگهی قدیمی تبلیغاتی از یک شامپو در

روزنامه‌ای تاریخی، به شیوه سبک روی کاغذ، دوباره جان یافته است.

استفاده نیما از حروف فارسی که در قالب خط نستعلیق و خطوط

دیگر با ترکیب‌بندی‌های چشم‌نواز روی کاغذ و بوم شکل

گرفته، حس ایرانی پرچنده‌ای دارند. در این جست‌وجوها،

هنرمند از نشانه‌های مربوط به طلسم هم در ایجاد فرم‌های

بومی کمک گرفته است. اما آنچه که درست در نقطه مرکزی

نمایشگاه، چشم‌را به خودمی‌خواند، تصویر گرافیکی شده دکتر

مصطفی است که با چاپ سبک و با رنگ‌های خلاصه‌شده‌ای

از اکریلیک روی کاغذ نقش بسته است. به نظر می‌رسد نیما

بهنود، احساس حرکت و پویایی را در حروف نستعلیق ایرانی

کشف کرده به طوری که نام این سری از آثارش را «قیام»

گذاشته است؛ قیام حرف‌ها با رنگ‌های خلاصه روی کاغذ و

بوم؛ کشفی که برایش شلیک شروع تولیدلباس‌های «نیمایی»

شده است. در مرور آثار نمایشگاه نقاشی‌های نیما بهنود، نوعی

رجوع به ریشه‌های بومی برای آرایه آثاری ایرانی مشهود است.

احساسی که هنرمند، در غوغا و شلوغی‌های کلانشهری چون

نیویورک و در مواجهه با جهان مدرن، خود را بیش از گذشته

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.

به آن محتاج می‌بیند.</